

خارج اصول. بررسی و نقد دیدگاه مرحوم خویی در مورد علامه حلی. جلسه ۱۲۰ // ۱۴/۵/۱۴۰۰

مرحوم آقای خویی چنانکه بیان شد به تعبیر ما سه مطلب دارند:

۱- اینکه قدمای ما در کتابهای رجالی خودشان اصالة العدالة نیستند و سند مستقل دارند برای تعدیل یا تضعیف.

۲- اینکه متاخرین مانند مرحوم علامه و مرحوم مجلسی و شهید و ابن طاووس اگر کتاب رجالی دارند در رجال سند مستقلی از سیخ طوسی جداگانه ندارند بلکه آنچه از اسناد و اجازات در دست متاخرین هست همگی منتهی به جناب شیخ می شود و نباید این ها را مستقلاً بعنوان کسانی که سند مستقلی دارند در تعدیل و تضعیف قبول کرد.

۳- در این بین جناب علامه حلی ره ویژگی دیگری دارد که مزید بر علت می شود برای این که نتوانیم به رجال علامه استناد کنیم. نتوانیم سخن علامه را به عنوان دلیل مستقل قبول کنیم و ان این که مبنای مرحوم علامه اصالة العدالة است. یعنی همین که ثابت شیود کسی شیعه است و ما از او خلاف ندیدیم بگویم عادل است. نقدی در باره او نشده است بگوییم عادل است. نیاز به تعدیل و توثیق جداگانه ندارد. و چون این مبنا در نزد ما باطل است و باید عدالت با تعدیل اثبات شود لذا نمی توانیم به سخنان علامه اعتماد کنیم.

این عصاره سخن مرحوم خویی بود. اگر از مرحوم خویی بگوییم شاهی نشان دهید که علامه حلی اصالة العدالة است ایشان ما را ارجاع می دهد به آنچه علامه در رقم ۸۶ از کتاب خلاصه ص ۶۶ بیان کرده است. در بررسی حال احمد بن اسماعیل سمکه ابن عبدالله ابو علی البجلی می گوید:

علامه می گوید:

عربی من اهل قم کان من الفضل والادب والعلم و علیه قرأ ابوالفضل محمد بن حسین بن عمید و له کتب عدة لم یصنف مثلها و کان اسماعیل بن عبدالله من اصحاب احمد بن ابی عبدالله البرقی و ممن تأدب الیه . فمن کتبه کتاب العباسی و هو کتاب عظیم نحو عشرة الاف ورقة فی اخبار خلفا و دولة العباسیه. لم یصنف مثله .

تا اینجا دقیقاً همه آن چه علامه حلی بیان کرده است عیناً در رجال نجاشی رقم ۲۴۲ است . بعد از این نقل خودش می گوید:

هذا خلاصه ما وصل الینا فی معناه. ولم ینص علمائنا علیه بتعدیل و لم یرو فیہ جرح فالاقوی قبول روایتہ مع سلامته من المعارض

آنچه که گفتم عصاره مطالبی است که گذشتگان گفتند. هیچ یک از علمای ما در مورد او تعدیلی ندارند. هیچ بدی هم بر او وارد نشده است.

مرحوم خویی به این ذیل کلام علامه تمسک کرده که علامه اصالة العدالة ای است زیرا می گوید در مورد احمد بن اسماعیل علما نه تعدیل دارند نه تضعیف لذا اقوی این است که روایتش را اگر معارض نداشت قبول کنید. این عبارت نشان از اعتماد علامه حلی به اصل عدالت است. در مورد هر راوی که مشکلی ظاهر نشده ولو تعدیلی ندارد.

از طرفی چون اصل عدالت را قبول دارد و ما قبول نداریم لذا نمی توانیم به توثیقات علامه اعتماد کنیم زیرا بسا این تعدیل و توثیق مبتنی اصل عدالت باشد که ما قبول نداریم.

سخن استاد

آنچه در مورد ادعای اول ایشان بود در مورد حسی بودن کلمات قدما و جاری شدن اصل حس در شک در حسیت و حدسیت و در نتیجه اعتماد بر توثیقات و تضعیفات مثل شیخ و نجاشی و کشی این سخن محقق خویی قبلاً نقد شد. باقی مانده است دو سخن ایشان:

مثل علامه و مجلسی و دیگران سند مستقلى که منتهی به شیخ نشود ندارند این را بعداً بررسی می کنیم . اکنون سخن اخیر خویی را که می خواست ثابت کند علامه اصل عدالت را قبول کند نقد و بررسی کنیم. اگر بخواهیم شواهدی مانند حال احمد گفته شد اصالة العدالة ای بودن علامه را اثبات کنید باید گفته شود از این عبارت به هیچ وجه اصل عدالت اثبات نمی شود.

مقدمه

در مورد یک شخص بسیار معمولی و غیر مشهور می توان گفت ما از او بدی ندیدیم، کسی هم او را تعدیل نکرده است. لذا او عادل می باشد. این همان اصل عدالت است که مرحوم خویی گفت. اما اگر در مورد یک شخصیتی که مشهور است بحث می کنیم کسانی که سرشناسند زیر ذره بین اند لذا اگر انحرافی داشته باشند آشکار می شود لذا نباید بین افراد مشهور و ناشناس یکسان برخورد کرد.

علامه حلی عبارتی را از مرحوم نجاشی نقل کرده که اگر با این عبارت سراغ خط آخر بروید دیگر اصل عدالت علامه استفاده نمی شود.

۱- آن چه نجاشی گفت و علامه ذکر کرد این بود که احمد بن اسماعیل اصالةً عرب است بعداً به قم آمد. کسی که اصالةً عرب بوده و آمده در قم زندگی کرد زیر ذره بین راویان و محدثان نقاد قمی است. راویان قم اجازه عرض اندام علمی به افراد منحرف از نظر عقیده و کاذب نمی دهند و با آنها سازش نداشتند. حتی کسانی را از راویان مشهور از قم بیرون کردند در اثر این که می گفتند اینها دقت لازم را در حدیث ندارند . احمد بن محمد بن عیسی قمی بزرگ محدثان قم دستور داد احمد بن محمد بن خالد را از قم بیرون کنند. سهل بن زیاد را از قم خارج کردند. کسی که عرب باشد و در قم زندگی کند و مورد اعتماد مردم باشد در عین حال قمیون با او کاری نداشته باشند و مورد اعتراض قرار نگیرد اینجا نمی توان از این فرد گذشت.

۲- نجاشی گفت و علامه نقل کرد که *کان من اهل الفضل و الادب و العلم*. گاهی فردی شغل معمولی دارد اما گاهی کسی است که نجاشی در موردش بگوید *کان من اهل الفضل واین دانشمند مشهور ایا حرکات و سکناتنش مورد دقت بزرگان قم نبود؟*

۳- نجاشی گفت و علامه نقل کرد: و *علیه قرأ ابوالفضل محمد بن حسین بن عمید*. یعنی نزد این فرد ابوالفضل درس خواند. این ابوالفضل وزیر شیعه و بسیار معروف آل بویه است. کسی که از نظر شهرت جز بزرگان علم و ادب و از نظر سیاسی مشهور بود. این وزیر شیعه در نزد این احمد بن اسماعیل درس خواند. آیا می شود کسی با این جایگاه مشهور نزد احمد بن اسماعیل درس خوانده باشد و این استاد معروف نباشد.

۴- *وله کتب عده لم یصنف مثلها..احمد بن اسماعیل کتاب های متعددی دارد که مانند آنها نوشته نشد. اینها را نجاشی گفت و علامه نقل کرد.*

۵- و *کان اسماعیل بن عبد الله من اصحاب احمد بن ابی عبد الله البرقی*. پدر احمد حدیث شناس بوده و جز شاگردان احمد بن ابی عبد الله البرقی بود. و *ممن تأدب علیه*. پدر از پرورش یافتگان مکتب برقی بود. هم پدر و هم پسر هر دو معروف و مشهور هستند.

۶- *فمن کتبه کتاب العباسی*. در حدود ۱۰۰۰۰ برگه که مثل این نوشته نشد. با توجه به این که نجاشی این شخصیت معروف را این گونه معرفی نمود من علامه می گویم در مورد این شخص معروف و مشهور هیچ گونه نقدی و اشکالی وارد نشد. اگر چه تعدیلی هم نشد. اما وقتی می بینیم این شخصیت علمی چیزی در نقصش بیان نشد می گوئیم *فالاقوی قبول روایت*. اصله العداله یعنی این که من در مورد شخصیت معمولی چیزی ندانم و بگویم اصل عدالت است. نه در مورد بحث ما که یک شخصیت گرانقدر علمی شیعی در قم است.

مرحوم نجاشی قرائنی را ذکر کرد برای اینکه عظمت علمی و جایگاه اجتماعی بلند احمد بن اسماعیل را ذکر کند. علامه در چنین جایی سراغ نبودن تضعیف و تعدیل رفت. اگر بنا بود علامه اصله العداله باشد این سخن باید در مورد روات دیگر هم ذکر می شد. چرا چنین جایی که راوی ناشناس نبود ذکر شد!!؟ لذا ما از این سخن مرحوم علامه اصله العداله بودن این بزرگوار را کشف نمی کنیم.

حسین مقدس

۱۴۰۰/۵/۱۴

جلسه ۱۲۰